زندگی قدس
۲۷ ذی القعده ۱۴۴۰ | سه‌شنبه ۸ مرداد ۱۳۹۸
۳۰ جولای ۲۰۱۹
سال سی و دوم
شماره ۹۰۲۶
ZENDEGI@QUDSONLINE.IR

گفت‌وگو با نوید پورمحمدرضا مترجم «شهر از نو»

روایتگری باید عمومی شود

۱۲

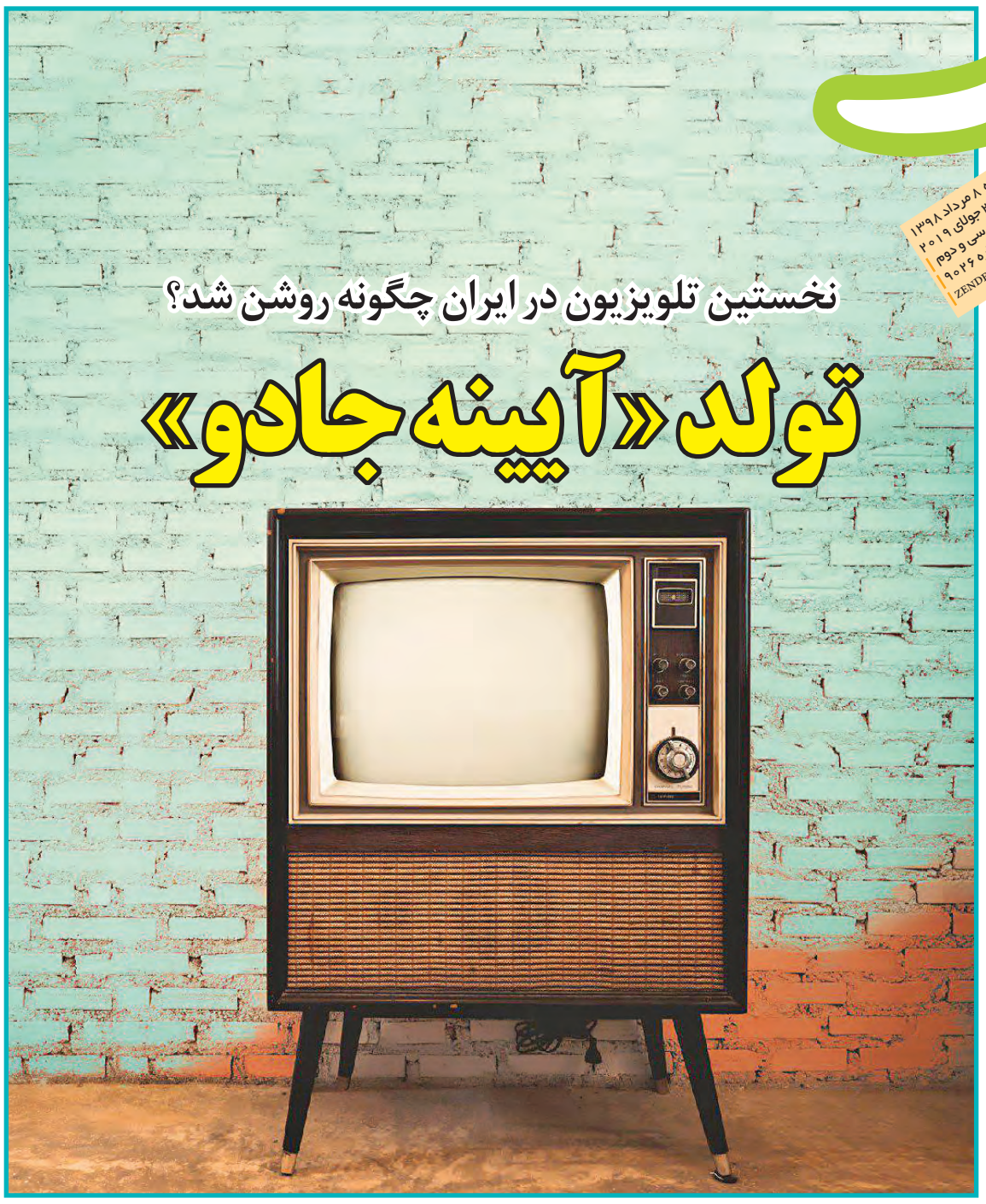

منهای سیاست

م.ظرافتی

عزیزم دقت کن!

خبرآنلاین: نرخ بهره تسهیلات در ایران در حالی دو رقمی است که بسیاری از کشورها به دوره بهره صفر درصدی تسهیلات و حتی بهره منفی ورود کرده‌اند.

چون ما متخصص و کارشناس نیستیم پس به موضوع بانکداری اسلامی و این داستان‌ها نمی‌پردازیم، اما از آنجایی که مقادیری شرافت و انسانیت آن هم با دوز خفیف در رگ‌هایمان جریان دارد و روحیه روزنامه‌نگاری و رسالت‌های ناشی از آن هم رویمان به دیوار هنوز در وجودمان پیدا می‌شود، گفتیم طوری که به تریج قبای کسی بر نخورد و نان ما هم در روزنامه آجر نشود، به سیستم بانکداری کشورمان بگوییم: عزیزم دقت کن!

شما به خودتان نگاه نکنید که برای دریافت وام ۱۰ میلیونی باید چهار ضامن معرفی کنید، از چند نفر معرفی‌نامه بگیرید و پس از دو سال توی نوبت ماندن با کسر نیمی از پول به عنوان کارمزد، وام را دریافت کنید و سه برابرش را برگردانید! توی همین کره خاکی سیستم‌های بانکی‌ای وجود دارد که روش وام گرفتن از آن‌ها حتی از نحوه وام گرفتنِ مفسدان اقتصادیِ دانه درشت در کشور خودمان هم راحت‌تر است. یعنی اگرچه در کشورمان مفسدان و آقازاده‌ها با یک فتوکپی شناسنامه می‌توانند وام بلاعوض چند میلیاردی بگیرند و با پولش بروند کانادا، در عوض در بعضی از کشورهای دنیا هم مردم عادی می‌توانند بدون طی کردن مراحل عریض و طویل اداری، قرار گرفتن در صف‌های چند ساله و پرداخت سودهای کلان، وام‌های چند هزار دلاری بگیرند.

برای اینکه ماجرا کمی برایتان روشن‌تر شود باید بگوییم بانک‌ها در کشورهایی مثل سوئیس، دانمارک، سوئد و ژاپن نه تنها سودِ مثلاً ۲۰ درصد - که در واقع ۱۰۰ درصد به حساب می‌آید- از مشتری‌هایشان نمی‌گیرند، بلکه یک چیزی هم به طرف می‌دهند که بیاید وام ببرد! به همین خاطر اقتصاددان‌ها می‌گویند بهره تسهیلات در سیستم بانکداری این کشورها منفی است.

البته بد نیست بدانید کشورهایی هم وجود دارند که سیستم بانکداری‌شان خیلی شدیدتر از سیستم بانکداری خودمان، پوست مشتری‌ها را می‌کند! اگر سود میانگین تسهیلات در کشورمان را ۱۸ درصد در نظر بگیریم، به گفته کارشناس‌ها، ترکیه‌ای‌ها حدود ۲۰ درصد، ونزوئلایی‌ها ۲۸ درصد و آرژانتینی‌ها چیزی در حدود ۶۰ درصد به بانک‌های کشورشان سود می‌دهند. البته کارشناسان اشاره می‌کنند این کشورها پسوند «اسلامی» در کنار سیستم بانکداری‌شان ندارند!

روایت مجازی

دکمه بی‌رحم «فوروارد»

فضای مجازی آن‌قدر بی در و پیکر و بی‌رحم است که گاهی اوقات آدم ها را طوری تحت تأثیر قرار می‌دهد که بدون اطمینان از محتوای پست‌های تلگرامی و اینستاگرامی، دستشان را روی دکمه «فوروارد» می‌گذارند و با یک کلیک ساده، آبروی چند نفر را به باد می‌دهند! درست مثل حسین دهباشی، سازنده مستند انتخاباتی حسن روحانی که چند شب پیش پستی در صفحه توییترش منتشر کرده و سیدبشیر حسینی را فرزند یکی از مجرمان امنیتی دهه ۶۰ معرفی کرد! پست توییتری حسین دهباشی به قدری در فضای مجازی بازتاب داشت که «محمدرضا زائری» با ورود به ماجرا، آقای مستندساز را متقاعد کرد که اشتباه کرده است. ظاهراً ماجرا از این قرار بوده که آقای دهباشی، داور عصر جدید را با «سید بشیر هاشمی»، فرزند «سید مهدی هاشمی» اشتباه گرفته بوده! آقای مستندساز اما پس از اینکه اشتباهش را فهمید، به طور حضوری از سید بشیر حسینی و پدرش عذرخواهی کرد. سید بشیر حسینی هم روز گذشته تصاویر ملاقاتش با حسین دهباشی را در اینستاگرام منتشر کرد و نوشت: «اگه قبلاً مدرّسِ بین‌المللی سواد رسانه بودم، الآن سوژه‌ش هم، هستم! اگه سال‌هاست فریادِ نهضت سواد رسانه‌ای سَر میدم برای اینه که نه فقط عامه مردم که گاهی استادانِ و محققان هم، ناخواسته مرتکبِ خطاهای کوچک با پیامدهای بزرگ میشن».

روزمره نگاری

دیکشنری‌اش لنگ می‌زند

رقیه توسلی: بانوی معاون درباره خانوم میز۵ و ایرادات تخصصی ترجمه‌اش حرف می‌زند... چه جور؟ دقیقاً عنبیه در عنبیه... کجا؟ تایم استراحت و وَر گوش خانوم میز۵.

کلامش را قیچی می‌کنم و می‌پرسم چای می‌خورید؟

انگار که دیوانه‌ای دیده باشد، اشاره می‌زند به ظرف کوکوی سیب‌زمینی با مخلفاتش و می‌گوید وسط غذا؟

به ساعت دیواری اداره که می‌فرماید یک ربع از وقت ناهارتان مانده نگاه می‌کنم و می‌گویم برویم پشت بام هواخوری؟ با چشم‌های گردشده و درصدی خشونت، در غذایش را می‌بندد و جلوتر از من راه می‌افتد.

بر فراز محل کار، شرجی هوا ذره ذره می‌دود زیر پوستمان و تابستانی که می‌تواند گرم نباشد. دقایقی از سکوت محض که می‌گذرد نمی‌توانم ساختمان‌هایی که دوروبرمان زندگی می‌کنند و ترکیبشان متوسط الاحوال‌تر از مجتمع ماست را نشان معاون بانو ندهم و نگویم ببینید جمعشان چقدر غبطه برانگیز جمع است با همه تفاوت‌ها و کوتاه و بلندی‌شان!

و افکارم را بر زبان نیاورم که وظیفه سازمانی و کیفیت محصول و عنصر توبیخ حالی‌ام می‌شود اما ابهامم در روش مسالمت‌آمیز است. مثلاً در گفت‌وگو و صبر که با ذره‌بین باید این روزها و این سال‌ها دنبالش بگردیم. کاش کسی پیدایش بشود متوجه‌ام کند برداشتم غلط است که آدم‌ها از مهربان بودن خسته شده‌اند.

انتهای گفت‌وگو، خانوم میز شماره ۵ می‌آید پشت بام برای درد دل و معاون می‌رود.بی مقدمه از حرف‌هایی که شنیده می‌گوید و اقرار دارد به خوب نبودن این مدتش. به اینکه دقتش واقعاً اُفت کرده و مقصر است.

به ساعت نگاه می‌کنم و به صورت خانوم مترجم خسته.

بی‌آنکه اظهارنظری داشته باشم می‌گویم: می‌دانی دوست دارم واقعاً چه کاره باشم؟ کتاب‌ها و بچه‌ها را دوست دارم... به شدت علاقه‌مندم کتابخانه‌ای مختص کودکان راه‌اندازی کنم... چیزی شکل پروژه فرهنگی هنری انسانی... فکرش را بکن هر روز موجودات ریزی می‌آیند... دورهم می‌نشینند... کتاب به دست... آن‌وقت بی‌بروبرگرد از همان نقطه، سؤال و جواب و آموزش و زندگی شروع می‌شود و دنیای آرمانی شکل می‌گیرد.

مجید تربت‌زاده: از شکل و شمایل و ظاهر و امکاناتشان که بگذریم، تلویزیون‌های ۶۰ سال پیش ایران، یک تفاوت اساسی با تلویزیون‌های امروزی داشتند. یعنی برخلاف امروز که به محض روشن کردن تلویزیون، بیشتر از هر چیزی ممکن است چشمتان به پیام بازرگانی بیفتد، ۶۲ سال پیش وقتی نخستین تلویزیون وارد شده به ایران بالاخره روشن شد، چیزی که روی صفحه آمد قطعاً پیام بازرگانی نبود!

این ۶۲ سال که بالاتر گفتیم، حرف خود ما و خیلی از تاریخچه‌نویسان نیست. برخی از سایت‌های تاریخ‌نگاری در بخش مناسبت‌هایش نوشته‌اند: «اولین دستگاه تلویزیون در ایران، ۸ مرداد سال ۱۳۳۶ به کار افتاد. مراسم افتتاح نخستین تلویزیون در دانشگاه پهلوی و با حضور رئیس دانشگاه تهران، وزیر پست، سفیر و مقامات سفارت آلمان برگزار شد. شرکت آلمانی «گزل شاخت» در راه‌اندازی تلویزیون نقش اساسی داشت».

ثابت پاسال

نه فرصتش را داریم و نه درست و حرفه‌ای است که در این مطلب به موشکافی اختلاف‌نظر و دعوای تاریخچه‌نویسان بپردازیم. نظر عده‌ای را درباره روشن شدن نخستین تلویزیون در ایران، کمی بالاتر آوردیم و در ادامه هم نظرات و حرف و حدیث‌های دیگران را در این باره می‌آوریم. بیشتر اهل فن، پیدایش وسوسه تلویزیون در ایران را مربوط به سال ۱۳۳۵ می‌دانند که جوانی اصفهانی به نام «کازرونی» در خارج از کشور کارگردانی سینما خوانده بود به این فکر افتاد در ایران تلویزیون راه بیندازد. کازرونی حتی با شرکت‌های خارجی‌ای که فرستنده‌های تلویزیونی تولید می‌کردند وارد مذاکره شد، اما این صحبت‌ها به توافق و نتیجه نرسید و ماجرا ماند برای چند سال بعد. بنابراین روایت رسمی نخستین تلویزیون ایران، می‌شود داستان زیر که خیلی‌ها آن را روایت کرده‌اند: «حبیب‌الله ثابت پاسال، سرمایه‌دار بخش خصوصی، تأسیس یک فرستنده تلویزیونی را به دولت وقت پیشنهاد داد و دولت نیز پیشنهاد او را پذیرفت و برای آنکه کار جنبه قانونی داشته باشد، مجلس شورای ملی در تیر ماه سال ۱۳۳۷، ماده‌ای با چهار تبصره به تصویب رساند که به موجب آن، اجازه داده شد فرستنده تلویزیونی در تهران زیر پوشش وزارت پست، تلگراف و تلفن ایجاد شود.

این فرستنده تا پنج سال از پرداخت مالیات معاف بود و تمام برنامه‌های آن از مقررات اداره کل انتشارات پیروی می‌کرد. نخستین فرستنده تلویزیون ایران در ساعت ۵ بعدازظهر جمعه ۱۱مهر ماه سال ۱۳۳۷، اولین برنامه خود را پخش کرد. این فرستنده که تلویزیون ایران نامیده می‌شد در ابتدا هر روز، از ساعت ۱۸ تا ساعت ۲۲ برنامه داشت».

از شما تمنا داریم

قطعاً شما هم مثل ما دارید از خودتان می‌پرسید: وقتی نخستین فرستنده تلویزیونی در مرداد ۱۳۳۷ در کشورمان راه‌اندازی شده، آن یکی تلویزیونی که برخی‌ها می‌گویند ۸ مرداد ۱۳۳۶ در یکی از دانشگاه‌ها با حضور رئیس دانشگاه تهران روشن شده، برنامه‌های کدام فرستنده را پخش کرده است؟

پاسخ این سؤال را فعلاً بی‌خیال شوید اگر دوست دارید بدانید نخستین تصاویر و صحبت‌های پخش شده از تلویزیون ۶۰ سال پیشمان چه بود و دیگر رسانه‌های آن روز نسبت به رقیب جادویی‌شان چه واکنشی نشان دادند: «حبیب‌الله ثابت در هنگام افتتاح تلویزیون در جعبه جادو ظاهر شد و گفت...

بینندگان و شنوندگان عزیز اگر قسمتی از برنامه را مطابق سلیقه خود نیافتید با در نظر گرفتن اشکالات و این نکته مهم که ذوق و سلیقه‌ها مختلف است بر ما ببخشید. به علاوه از شما تمنا داریم که ما را در اجرای این خدمت یاری کنید و نه تنها معایب و نقایص را گوشزد فرمایید، بلکه ما را از آنچه برای بهبود و تکمیل برنامه‌ها به نظرتان می‌رسد کتباً یا شفاهاً برخوردار و قرین امتنان نمایید. ما برای این گونه پیشنهادها جوایزی ترتیب خواهیم داد که در آینده به اطلاع شما خواهد رسید...».

روزنامه‌ها شاید هنوز چندان متوجه نبودند که چه رقیب قدرتمندی دارد کنارشان قد علم می‌کند، برای همین روزنامه اطلاعات در مطلبی که خیلی شسته رُفته و عالمانه‌تر از سخنان «حبیب الله ثابت» بود، نوشت: «صرف‌نظر از اختراعات وحشت‌انگیز جنگی، هنوز تلویزیون آخرین و جدیدترین اختراعی است که علم و تمدن انسانی به آن دست یافته... تلویزیون تنها وسیله تفریح و تفنن نیست، بلکه در درجه اول از حساس‌ترین وسایل ارتباطی بوده و در تمام کشورهایی که از آن بهره‌مندند مورد استفاده آموزشی و هنری قرار می‌گیرد... اکنون با داشتن تلویزیون این قبیل استفاده‌ها برای مردم کشور ما نیز میسر و ممکن می‌شود... ».

این جعبه...

این درست که مرحوم «منوچهر نوذری» گفته: «من اولین کسی بودم که در تلویزیون ایران مقابل دوربین رفتم و گفتم نام جعبه‌ای که تصویر من را در آن می‌بینید تلویزیون است» اما نوذری در واقع نخستین مجری تلویزیونی در تلویزیون ملی آن دوره است و در مراسم افتتاح نخستین فرستنده تلویزیونی، مردم مجبور بودند ابتدا سخنان «محمدرضا پهلوی» و همچنین فیلم سفرش به ژاپن را بشنوند و ببینند، به پیام نخست وزیر گوش کنند، صحبت‌های «ثابت» و پسرش را که مدیرعامل محسوب می‌شد، تحمل کنند تا در ادامه و روزهای بعد نوبت به پخش برنامه‌های نمایشی و موسیقیایی برسد. البته ناگفته این را هم می‌دانید که این برنامه‌ها برخلاف امروز، شبانه‌روزی نبود و از ساعت ۶ عصر شروع می‌شد و ۱۰ شب به پایان می‌رسید تا مردم بروند بخوابند و صبح اول وقت به کار و زندگی‌شان برسند. حالا شما خودتان حساب کنید چطور می‌شود همه برنامه‌های نمایشی، موسیقی، برنامه‌های ویژه کودکان، ورزشی، فیلم سینمایی، تدریس زبان، اخبار و... را در همین چهار ساعت زمان، جا داد؟ جالب اینکه در تاریخچه‌ها می‌خوانیم هزینه‌های تلویزیون ایران از محل تبلیغات تجاری تأمین می‌شد. به نظر شما از مجموع چهار یا پنج ساعت برنامه‌های آن چند دقیقه‌اش به پیام‌های بازرگانی اختصاص داشت؟ آیا می‌شد مثلاً نوشیدنی‌هایی مثل «عالیس» را در تمام چهار ساعت پخش و تبلیغ کرد؟

جعبه اشرافی

طبیعی بود که حداقل برای چند سال نخست، تلویزیون یک وسیله اشرافی باقی بماند. طبیعی‌تر اینکه برنامه‌ها و تولیدات آن هم باید دقیقاً قشر اشراف جامعه را که زیاد نبودند هدف بگیرد و تفاوت اساسی با روزنامه‌ها و حتی رادیو داشته باشد. با این همه مسئولان و تولیدکنندگان محتوای تلویزیونی آن‌قدرها باهوش و آینده‌نگر بودند که روی نفوذ سریع این جعبه جادویی و جذابیت‌هایش در میان مردم حساب باز کنند. کافی بود قوانین دولتی، تکنولوژی روز و دیگر عوامل پشت و جلو پرده به کمک بیایند تا تلویزیون بتواند قدرت تأثیرگذاری‌اش را به رخ سینما، رادیو و... بکشد. بنابراین قدیمی‌ها خوب یادشان هست که چطور آنتن‌های تلویزیونی یکباره از پشت‌بام خانه‌ها روییدند و شهرهای کوچک و بزرگ در کمتر از ۲۰ سال به مزارعی تبدیل شدند که روی پشت‌بام بیشتر خانه‌هایشان آنتن روییده بود!

داستان همنشینی، رفاقت و وابستگی برخی از ما ایرانی‌ها به تلویزیون از همین جا شروع شد. یعنی در دورانی که نخست قهوه‌خانه‌ها، نقال‌هایشان را با تلویزیون و رادیو عوض کردند و بعد هم خانه افراد پولدارتر یا عشق تلویزیون‌تر محله‌ها، پاتوق شب‌نشینی‌های تلویزیونی شد، کمتر کسی فکر می‌کرد، این همنشینی، روزی روزگاری به رفاقت و وابستگی و مقوله‌ای به نام «اعتیاد تلویزیونی» بکشد و جعبه جادو، هم مخاطبان را از چنگ رقیبانی چون رادیو و بعد سینما بیرون بکشد و هم بی‌رحمانه، مقدمات اعتیاد تلویزیونی مردم را فراهم کند و بشود حکایت سریال خوب، رفیق بد و...!

عصای من کجاست؟

دوران یکه تازی تلویزیون در ایران و بلکه جهان وقتی به اوج رسید که جعبه‌های جادویی، به جادوی رنگ هم متوسل شدند و بعد هم تکنولوژی به کمکشان آمد تا روز به روز صفحه‌ها بزرگ‌تر و برنامه و ساعت پخششان گسترده و بلکه شبانه‌روزی شود. با این همه روزگار پستی و بلندی دارد و اگرچه هیچ وقت کوه به کوه نمی‌رسد، اما بالاخره روزی، رسانه به رسانه می‌رسد! تلویزیونی که سال‌های سال با برنامه‌ها و البته تبلیغاتش، فرمان ذائقه، احساسات و حتی انتخاب مخاطبان را در دست گرفته بود، آن‌ها را به هرکجا که می‌خواست می‌کشید و دامنه قدرت و نفوذش را تا ده کوره‌ها هم گسترش داده بود، حالا و چند سالی است که برایش رقیب جدی پیدا شده است. همان قدرت تکنولوژی که روزی روزگاری به آقایی جعبه جادو کمک کرده بود حالا سراغ موبایل، شبکه‌های اجتماعی، شبکه‌های کابلی و خانگی و... رفته و آن‌ها را به رقیبان جدی تلویزیون تبدیل کرده است. هر آنچه شما تا پیش از این می‌توانستید در تلویزیون پیدا کنید، حتی فراتر از آن را امروز می‌توانید در رقیبان ریز و درشت این رسانه هم پیدا کنید. جعبه جادو چند سالی است که چوب یا عصای جادویی‌اش را گم کرده و هاج و واج به تماشای قدرت‌نمایی رقیبانش نشسته است. آیا آیندگان قرار است مفهوم و نوستالژی جادویی تلویزیون را پاک فراموش کنند؟

ورزش

۱۰ ۱۱

وقتی شماره ۷ به جانشینان فرهاد وفا نمی‌کند

دیاباته طلسم را می‌شکند؟

حسین شمس در گفت‌وگو با قدس:

فدراسیون تاج ضد پیشکسوتان است

حسین شمس درحالی که از سیاستگذاری‌های فدراسیون فوتبال در قبال پیشکسوتان فوتبال و به‌خصوص فوتسال انتقاد دارد درباره بازگشت وحید شمسایی نظری متفاوت‌تر از هر زمان دیگری دارد. شمس که سال‌ها با شمسایی در تضاد بود حالا اعتقاد دارد که فدراسیون فوتبال و کمیته فوتسال در بازگرداندن او به تیم ملی تصمیم درستی اتخاذ کرده اند و شمسایی باید برگردد تا رکورد آقای گل جهان در فوتسال نیز به مانند فوتبال در اختیار ایران قرار بگیرد.

صحبت از بازگشت وحید شمسایی به تیم ملی فوتبال است. این تصمیم به اعتقاد شما درست است؟

من ۱۰۰ درصد از این تصمیم حمایت می‌کنم. شمسایی باید برگردد و رکوردها را پس بگیرد.

دلیل حمایت شما از این تصمیم چیست؟

وقتی فدراسیون فوتبال برزیل این شرایط را برای فالکائو فراهم کرد و این فوتسالیست...

۵ پدیده احتمالی فصل جدید

اخراجیِ استقلال و یاغیِ تراکتور!

مجاز آباد

خط من مشخص است

مرضیه هاشمی، خبرنگار و مستندساز آمریکایی‌الاصل شبکه پرس‌تی‌وی نسبت به اظهارات علی ربیعی، سخنگوی دولت درباره مصاحبه مایک پمپئو، وزیر خارجه آمریکا با این خبرنگار واکنش نشان داد. هاشمی با انتشار تصویری از روزنامه «جمهوری اسلامی» در اینستاگرام نوشت: «سید و مولا و صاحب اختیار من امام علی (ع)، خیلی پیشتر برایم تعیین تکلیف کرده‌اند. خط مشی دیگر دوستان را نمی‌دانم، ولی خط من مشخص است: خط امام! نه یک قدم جلوتر و نه یک قدم عقب‌تر! امام علی(ع) می‌فرمایند: برای امور واقع نشده به آنچه واقع شده است استدلال نما و با مطالعه قضایای تحقق یافته، حوادث یافت نشده را پیش‌بینی کن؛ زیرا امور جهان همانند یکدیگرند، از آن اشخاص نباش که موعظه سودش ندهد، مگر توأم با آزار و رنج باشد؛ زیرا انسان عاقل باید از راه آموزش و فکر، پند پذیرد، این بهایم هستند که جز با کتک، فرمان نمی‌برند».

عزممان جدی است

روز گذشته خبری در ارتباط با پلمب شدن دانشکده خبر در فضای مجازی منتشر شد. چند ساعت بعد رسانه‌ها اعلام کردند اجاره ساختمان دانشکده خبر که متعلق به بنیاد مستضعفان بوده، عقب افتاده است. هرچند دانشکده خبر چند ساعت بیشتر پلمب نبود و با دخالت پرویز فتاح، رئیس جدید بنیاد مستضعفان فک پلمب شد، اما آقای رئیس در واکنش به این حواشی در صفحه توییترش نوشت: «عمداً از دانشکده خبر شروع کردیم تا خبر آن به گوش همه برسد عزم جدی است. اموال مستضعفان دست هر مقام و منصبی باشد باید برگردد. مخلص و ارادتمند اهالی رسانه و دانشجویان عزیز هستیم. گفتیم فعلاً ملاحظه و فک پلمب کنند ولی مهلت تا پایان مرداد خواهد بود. این‌بار را ملاحظه کردیم ولی بعداً ملاحظه‌ای در کار نیست».

به هر ریسمانی چنگ نزنید

مسعود استاد، برادر میترا استاد همسر دوم محمدعلی نجفی با انتشار پستی در صفحه اینستاگرام خود شایعه رضایت گرفتن نجفی از اولیای دم را تکذیب کرد. مسعود استاد در صفحه اینستاگرام خود نوشت: «همیشه بر این باور بودم که رسانه‌ها منعکس‌کننده حقیقت‌اند و باید از لسان آن‌ها از واقعیات باخبر شد، اما حالا ایمان دارم که خواننده باید علم لدنی یا علم غیب بداند تا سره از ناسره اخبار برخی از رسانه‌ها را تشخیص دهد. برخی از کانال‌های تلگرامی خبر کذبی مبنی بر مذاکره اینجانب و آقای نجفی در جلسه دادرسی با موضوع مصالحه در ازای مبلغ ۱۰ میلیارد تومان منتشر نمودند. ضمن تکذیب هر نوع مذاکره در این خصوص با آقای نجفی یا هر شخصی از سوی ایشان به اطلاع این قبیل رسانه‌ها می‌رسانم اولاً: زیبنده نیست برای جذب مخاطب به هر ریسمانی چنگ بزنید و از عوالم خیالات خویش برای آن‌ها خبرسازی نمایید. ثانیاً: با یادآوری ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی، قدر مسلم این حق برای بنده و خانواده محفوظ است که در اولین فرصت از منتشرکنندگان این اخبار ناصواب شکایت نماییم».

چرا انتقال گرت بیل به چین منتفی شد؟

... می رسد شانسی در مورد انتقال گرت بیل به جیانگسو سونینگ وجود نداشته باشد.

کلوپ: مدعیان فصل آینده فقط سیتی و لیورپول نیستند

... و من می‌دانم که سال آینده فوتبال بهتری بازی خواهیم کرد.

وقتی شماره ۷ به جانشینان فرهاد وفا نمی‌کند

دیاباته طلسم را می‌شکند؟

ورزش: روز گذشته شماره بازیکنان استقلال برای لیگ نوزدهم مشخص شد. یکی از شماره‌هایی که برای هواداران استقلال از اهمیتی خاصی برخوردار است و برای آن‌ها مهم است چه کسی آن را بر تن می‌کند، شماره ۷ است.

دلیل اهمیت ۷ برای استقلالی‌ها، بازی کردن فرهاد مجیدی مهاجم محبوب آن‌ها با این شماره در این تیم است. با مشخص شدن شماره آبی‌های تهران، شیخ دیاباته مهاجم اهل کشور مالی این تیم که نخستین فصل حضورش در فوتبال ایران را تجربه می‌کند، برای آن‌ها با شماره ۷ به میدان می‌رود. با وجود اینکه خیلی از نسل جدید فوتبال دوست شماره ۷ استقلال را با فرهاد مجیدی می‌شناسند، پیش از مجیدی هم بازیکنان بزرگی مانند محمد نوازی و مجید نامجومطلق در استقلال شماره ۷ را پوشیده‌اند.

ناکامی هفت‌ها

پس از خداحافظی فرهاد مجیدی از فوتبال، مدت‌ها این پیراهن بازنشسته بود و جالب اینکه در سه فصل اخیر هر بازیکنی که سراغ ۷ رفته در لیگ ناکام بوده و در استقلال دوام نیاورده است.

با خداحافظی مجیدی از فوتبال، مدتی عنوان شد که کرار جاسم عراقی می‌خواهد از شماره ۷ استفاده کند. مجیدی ناراحتی‌اش را از این بابت بروز داد و کرار هم پس از پوشیدن شماره ۷ در تمرینات، قید آن را زد.

در سه فصل اخیر اما داستان متفاوت شد. در لیگ شانزدهم شماره ۷ استقلال پس از سال‌ها کنار ماندن به بختیار رحمانی رسید. بختیار که یکی از بازیکنان فهرست ۲۳ نفره‌ای ایران در جام جهانی ۲۰۱۴ برزیل بود، نتوانست در استقلال خوش بدرخشد و تنها یک نیم فصل دوام آورد و در پایان نیم فصل نخست این تیم را ترک کرد.

در لیگ هفدهم این اتفاق برای حسن بیت سعید رخ داد و او پس از چند ماه ناموفق در استقلال با شماره ۷ از این تیم جدا شد.

پس از ناکامی بختیار و بیت سعید در استقلال، در فضای مجازی موضوع طلسم شدن شماره ۷ مطرح شد.

در نیم فصل دوم لیگ هفدهم هم مامه تیام در لیگ قهرمانان آسیا ۷ پوشید که این بار هم این شماره ظاهراً طلسم شده وفا نکرد و او هم با وجود عملکرد قابل قبولی که در استقلال داشت با نیم فصل حضور در جمع آبی‌های تهرانی از این تیم جدا شد.

مشتری جدید هفت

آخرین بازیکنی هم که شماره ۷ را در استقلال پوشید مارکوس نویمایر آلمانی بود. او هم فقط نیم فصل در استقلال حضور داشت و در پایان نیم فصل نخست لیگ هجدهم از این تیم جدا شد.

نکته جالب در مورد بازیکنانی که شماره ۷ را بعد از فرهاد مجیدی در استقلال پوشیدند این است که تمام این بازیکنان فقط نیم فصل در جمع استقلالی‌ها حضور داشتند و بعد از آن از جمع آبی‌پوشان تهرانی جدا شده‌اند. باید دید شیخ دیاباته که امید نخست گلزنی استراماچونی در لیگ نوزدهم است، موفق می‌شود این طلسم را بشکند و فصل خوبی را در استقلال داشته باشد یا نه.

حسین شمس در گفت‌وگو با قدس:

فدراسیون تاج ضد پیشکسوتان است

حمیدرضا عرب: حسین شمس در حالی که از سیاستگذاری‌های فدراسیون فوتبال در قبال پیشکسوتان فوتبال و به‌خصوص فوتسال انتقاد دارد درباره بازگشت وحید شمسایی نظری متفاوت‌تر از هر زمان دیگری دارد. شمس که سال‌ها با شمسایی در تضاد بود حالا اعتقاد دارد که فدراسیون فوتبال و کمیته فوتسال در بازگرداندن او به تیم ملی تصمیم درستی اتخاذ کرده‌اند و شمسایی باید برگردد تا رکورد آقای گل جهان در فوتسال نیز به مانند فوتبال در اختیار ایران قرار بگیرد.

صحبت از بازگشت وحید شمسایی به تیم ملی فوتبال است. این تصمیم به اعتقاد شما درست است؟

من ۱۰۰ درصد از این تصمیم حمایت می‌کنم. شمسایی باید برگردد و رکوردها را پس بگیرد.

دلیل حمایت شما از این تصمیم چیست؟

وقتی فدراسیون فوتبال برزیل این شرایط را برای فالکائو فراهم کرد و این فوتسالیست خوب برزیلی توانست رکورد وحید را مال خود کند، کمترین کاری که برای فوتسال کشور می‌توانست رخ دهد، دعوت دوباره از وحید بود. امیدوارم که رکورد مجدد برای ایران ثبت شود که بنده این مهم را یک موفقیت بزرگ برای کشور در عرصه بین‌الملل می‌دانم. وحید فوتسالیست با استعدادی است که باید نامش آن بالا باشد.

اما شما در سال‌های زیادی با شمسایی اختلاف نظر داشتید.

اختلاف نظرهایی بود اما دلیل نمی‌شود منافع ملی کشورم را نادیده بگیریم. ضمن اینکه من همیشه وحید را به عنوان یک فوتسالیست قابل قبول داشته‌ام.

تصور نمی‌کنید فدراسیون فوتبال و کمیته فوتسال باید قدری زودتر در این باره تصمیم‌گیری می‌کرد؟

باید زودتر وحید را برمی‌گرداند تا فالکائو از این بازیکن جلو نزند. در این باره جلسات زیادی انجام شد تا پس از چند سال فدراسیون رضایت داد این بازی انجام شود. این خواسته مردم است که وحید برگردد و رکورد را از فالکائو پس بگیرد. خیلی خوب است که این بازی فراهم شد تا مثل علی دایی که در فوتبال رکوردی دست نیافتنی در اختیار دارد، رکورد آقای گلی در فوتسال هم برای ایران باشد. به نظر من وحید آن قدر شایستگی دارد که مانند دایی نامش در رأس بهترین گلزنان باشد. خوب است که هم در فوتبال و هم در فوتسال نام ما بالاتر از همه کشورها باشد.

چرا سال‌هاست بیرون گودید؟

این را از تصمیم گیران بپرسید. من که آماده خدمتگزاری هستم.

یعنی هر وقت بخواهند به تیم ملی فوتسال برمی‌گردید؟

به‌عنوان یک ایرانی هر کمکی از دستم برآید دریغ نمی‌کنم. اما مثل اینکه آقایان در رأس فدراسیون هیچ علاقه‌ای به حضور پیشکسوتان ندارند و این هم یکی از تصمیمات نادرستی است که در فدراسیون آقای تاج انجام می‌شود. ایشان به هیچ وجه دنبال تغییر نیست و هیچ تلاشی هم وجود ندارد و تا به حال دعوتی از ما برای همکاری در فوتسال نشده است. می‌توانم این طور بگویم که فدراسیون تاج ضد پیشکسوتان است.

وین رونی

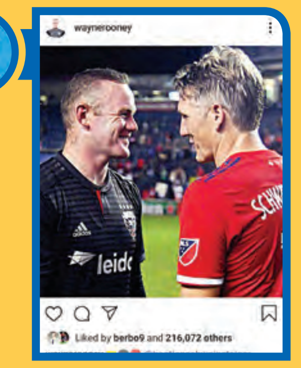

اسطوره منچستر یونایتد و تیم ملی انگلیس که هم اکنون در لیگ حرفه ای آمریکا مشغول به بازی است در پستی اینستاگرامی از ادامه رفاقت گرمش با هافبک مشهور آلمانی خبر داد. وین رونی و باستین شوان اشتایگر که از زمان حضور کوتاه مدت ستاره سابق بایرن مونیخ در جمع شیاطین سرخ، دوستی صمیمانه ای با یکدیگر پیدا کرده اند، دو روز پیش در دیدار دو تیم شیکاگو فایر و دی سی یونایتد به یکدیگر رسیدند که در اینستاگرام رونی بازتاب پیدا کرده است.

لایوین کورزاوا

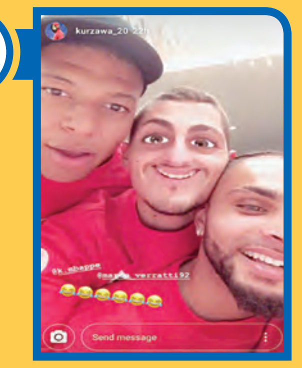

مدافع باشگاه پاریس سن ژرمن از علاقه بسیار زیاد خود به فیلتر ظاهری نرم افزار شبکه اجتماعی اسنپ چت خبر داد. لایوین کورزاوا که در تابستان صحبت های زیادی مبنی بر خروج او از پاریس مطرح شد اما در نهایت با ماندن او به اتمام رسید، در کنار دو هم تیمی خود در اردوی پی اس جی یعنی مارکو وراتی و کیلیان امباپه، فیلم ضبط شده خود که با این فیلتر تغییرات جالبی در ظاهر هم تیمی هایش به وجود آورده و لذت می برند را در استوری خود منتشر کرده است.

۵ پدیده احتمالی فصل جدید

اخراجی استقلال و یاغی تراکتور!

ورزش: چند بازیکن پس از درخشش در فصل گذشته، برای لیگ نوزدهم راهی تیم جدیدی شدند تا نمایششان به چشم بیاید. به گزارش نود علی دشتی جزو بهترین بازیکنان سایپا بود که این فصل استقلالی شد. روح‌الله باقری قصد دارد در پدیده دوباره شکوفا شود. گوهری و بهزادی هم جزو بهترین دروازه‌بان‌های فصل قبل بودند که آن طور که باید دیده نشدند. همچنین رضا شکاری هم به ایران برگشت و در همان ابتدا با دور زدن پرسپولیس و حضور در تراکتور، سر و صدای زیادی بلند کرد. همه آمارهای زیر اساس داده‌های متریکاست.

علی دشتی

وینگر ۲۴ ساله فصل پیش سایپا با چهار گل زده، دومین گلزن برتر تیمش بود. ضمن اینکه دشتی یک پاس گل هم داده بود. علی دشتی یک مرتبه هم با خطای پنالتی متوقف شده بود و این بازیکن تکنیکی به طور متوسط در هر مسابقه نزدیک به دو مرتبه بازیکنی از حریف را با دریبل جا می گذاشت. آمارهایی که استقلالی‌ها را امیدوار می کند در فصل آینده دشتی در تیمی بزرگ‌تر، نمایشش بهتر دیده شود و جزو بهترین بازیکنان لیگ لقب بگیرد.

روح‌الله باقری

استقلال شماره ۱۰ فصل قبلش را به دلیل انضباطی از تیم کنار گذاشت. باقری فصل پیش نتوانست حتی در نیمی از مسابقات هم حضور داشته باشد، با این حال روی چهار گل تیمش تأثیر مستقیم داشت. باقری پیش از این همراه خونه به خونه در لیگ یک هم کیفیت بازی‌اش را نشان داده بود و احتمالاً در تیم تهاجمیِ گل‌محمدی دوباره شکوفا خواهد شد.

احمد گوهری

گوهری دروازه‌بان ۲۳ ساله‌ای است که فصل پیش در ۱۴ مسابقه رحمان احمدی را نیمکت‌نشین کرده بود. گوهری فصل گذشته سه کلین‌شیت ثبت کرد و میانگین گل خورده

۱/۲ بود. همچنین در هر مسابقه نزدیک به دو مهار توپ داشت. آمارهایی که ابراهیم صادقی سرمربی سایپا را قانع کرد به جای اکبر منادی که به پدیده رفت، او را بخرد.

رضا شکاری

۲۱ ساله، با سابقه دو فصل حضور در لیگ روسیه؛ رضا شکاری هر چند دوران لژیونری پرفروغی را رقم نزد، ولی تجربه خوبی در سن کم کسب کرد. شماره ۱۰ تیم ملی امید حتی در یک قدمی توافق با پرسپولیس هم حضور داشت، ولی در نهایت راهش را به سمت تبریز کج کرد. با جدایی استوکس، شکاری فرصت خوبی دارد که خودش را به دنیزلی اثبات کند.

یوسف بهزادی

فصل قبل پدیده پس از استقلال و پرسپولیس کمترین گل خورده لیگ را داشت. ذوب‌آهن هم با از دست دادن رشید مظاهری، دروازه‌بان اصلی این تیم را خرید. بهزادی فصل گذشته در ۱۶ مسابقه حضور داشت که ۹ کلین‌شیت ثبت کرد و فقط هشت گل خورد. بهزادی جزو معدود دروازه‌بان‌هایی در لیگ برتر است که توانایی سوییپری و دفع توپ‌های پشت دفاع را دارد. اتفاقی که احتمالاً در تیم منصوریان به خوبی به چشم بیاید و بهزادی با تکرار عملکرد فصل قبل، نگاه‌ها را جلب خودش کند.

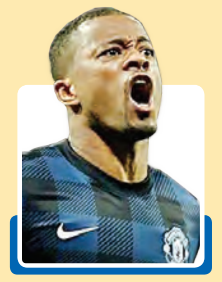

اورا: تا یک سال و نیم دیگر آماده سرمربیگری خواهم بود

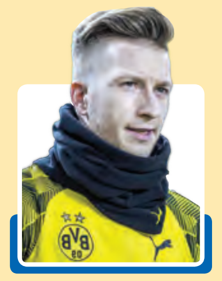

رویس فوتبالیست سال آلمان شد؛ کلوپ سرمربی برتر سال

... با اختلاف فاحش در رای گیری این عنوان را به دست آورد.

مهدی بیات رئیس فدراسیون فوتبال بلژیک:

ویلموتس را از تیم ملی بلژیک برکنار کردم

ورزش: اینکه رئیس فدراسیون یکی از قدرتمندترین تیم‌های فوتبال جهان یک ایرانی است خبر جالب و حتی شگفت‌انگیزی به حساب می‌آید. مهدی بیات یک ایرانی ۴۰ ساله و موفق در عرصه مدیریت و ورزش است که توانسته در فوتبال بلژیک و در مدیریت ورزشی پله‌های ترقی را طی کرده و اکنون همزمان علاوه بر مدیرعاملی باشگاه شارلوا، ریاست فدراسیون فوتبال بلژیک را هم به عهده دارد. او که گفت‌وگویی را با «رادیو تهران» داشت در رابطه با حضورش در فدراسیون فوتبال بلژیک گفت: «من از سیزده سال پیش در باشگاه شارلوا کارم را شروع کردم و هفت سال پیش تصمیم گرفتم که این باشگاه را بخریم. پس از آن مدیرعامل شارلوا شدم و بعد از دو، سه سال از من خواستند که مسئولیت لیگ حرفه‌ای بلژیک را به عهده داشته باشم. همچنین دوسال و نیم مسئول تیم ملی بلژیک بودم و بعد از این بود که برای فدراسیون رأی گیری شد. باشگاه‌ها معتقد بودند که وقتش رسیده که من مسئولیت ریاست فدراسیون را بگیرم و این اتفاق هم افتاد.»

بیات در ادامه درباره حضور مارک ویلموتس در فوتبال ایران و اینکه آیا با او در ارتباط است گفت: «نه. من با آقای ویلموتس در ارتباط نیستم و وقتی مسئول تیم ملی شدم بعد از دو سال و نیم به این نتیجه رسیدم که وقتش است که ویلموتس از هدایت بلژیک کنار برود و روبرتو مارتینز را به جای او آوردیم. البته میانه‌ام با ویلموتس خوب است و ته دلم دوست دارم که بتواند با ایران به موفقیت برسد.»

رئیس ایرانی فدراسیون فوتبال بلژیک در ارتباط با اینکه آیا ویلموتس می‌تواند با ایران موفق شود گفت: «بله او ۱۰۰ درصد می‌تواند موفق شود چرا که می‌تواند توانایی‌های ۱۰۰ درصدی از بازیکنان را بیرون بیاورد. او واقعاً یک تیم می‌سازد و مطمئن هستم که با کیفیتی که بازیکنان ایرانی دارند می‌توانند با ویلموتس خیلی جلو بروند.»

بیات در ادامه صحبت‌هایش در این رابطه که آیا دوست دارد به فوتبال ایران کمک کند گفت: «خیلی دوست دارم به عنوان کسی که عاشق ایران است به فوتبال ایران کمک کنم من در اختیار هستم و اگر کسی کمک بخواهد من با کمال میل کمک خواهم کرد. ایران مملکت من است و عاشق ایران هستم و هر کاری بتوانم انجام می‌دهم.»

مدیرعامل باشگاه شارلوا درباره شرایط دو بازیکن ایرانی این تیم که در بازی دوستانه آخر برابر خنت به میدان نرفتند گفت: «قلی‌زاده تازه جراحی کرده و یواش یواش برمی‌گردد و می‌تواند از هفته دیگر بازی کند. دلفی هم مصدومیت جزئی داشت و از هفته دیگر می‌تواند بازی کند.»

او درباره کیفیت بازیکنان ایرانی هم گفت: «کیفیت بازیکنان ایرانی در حد اروپایی است اما از لحاظ بدنی و مسائل تاکتیکال باید بیشتر آموزش بگیرند. تنها مشکلی که وجود دارد این است که بازیکنان ایرانی مشکل نظام وظیفه دارند و اگر برای بازی تیم ملی به ایران بیایند با مشکل خروج از کشور مواجه می‌شوند.»

رئیس فدراسیون فوتبال بلژیک درباره شرایط تیم ملی این کشور هم گفت: «بلژیک بازیکنان خیلی خوبی دارد و الان در رنکینگ جهانی فوتبال در رده نخست قرار گرفته و می‌تواند در رقابت‌های جام ملت‌های اروپا به مقام قهرمانی برسد.»

بنا: همکاری دبیر و سوریان تاریخی است

تسنیم: محمد بنا سعی کرد در انتخابات فدراسیون کشتی ورود نداشته باشد و در آن مدت سکوت کرد و حتی علیرضا دبیر بعداً در مصاحبه‌هایش گفت: او خودش خواست که نامش به عنوان نماینده مربیان به مجمع معرفی نشود. بنا در مورد اتفاقات اخیر و حال و روز کشتی فرنگی و فدراسیون جدید، صحبت کرد.

کشتی آزاد برادر بزرگ‌تر است

بنا در خصوص اینکه گفته می‌شد او یکی از کسانی بوده که از حمید بنی تمیم خواسته به دلیل حضور یک رئیس فدراسیون از کشتی فرنگی، در انتخابات ثبت‌نام کند، تصریح کرد: همیشه آرزو داشتم که کشتی فرنگی آدم بزرگی داشته باشد که بتواند رئیس فدراسیون شود ولی این مسئله برایم ۱۰۰ درصدی نبوده است. مهم‌ترین اصل این است که کشتی یک مدیر خوب داشته باشد. الان هم که می‌بینم دو یار خوب، یکی بزرگ‌تر و دیگری کوچک‌تر، این‌قدر با هم هماهنگ هستند و می‌خواهند کار کنند، خوشحال می‌شوم. همیشه باید این را بدانیم که کشتی آزاد برادر بزرگ‌تر کشتی فرنگی است.

سوریان از ما سؤال و جواب کند

محمد بنا در خصوص اینکه با انتخاب حمید سوریان به عنوان نایب رئیس فدراسیون، روابط آن‌ها با چه تغییراتی مواجه خواهد شد گفت: حمید جایگاه خودش را همیشه دارد، حتی اگر بالادست ما هم قرار بگیرد. حمید سوریان می‌تواند هر جا که دلش خواست از ما سؤال و جواب کند. نه تنها من، بلکه تمام مربیان تیم‌های ملی باید در این خصوص همکاری کنند.

خادم چگونه رفت؟

سرمربی تیم ملی کشتی فرنگی تصریح کرد: مسئله اصلی خود کشتی است. به هرحال ورزش ما نتیجه گراست، اگر بهترین مربی دنیا هم باشی وقتی نتیجه دلخواه را نگیری تو را نمی‌خواهند. رسول خادم هفت سال کار کرد، هم به عنوان سرمربی و هم مدیریت، تیم‌هایش در تمام رده‌های سنی قهرمان جهان شدند، همین سال گذشته در نوجوانان و جوانان بهترین نتایج گرفته شد اما در بزرگسالان آزاد و فرنگی نتیجه نگرفتیم و این شد کارنامه خادم و رفت.

پست مدیر تیم‌های ملی را قبول ندارم

وی در خصوص اینکه همه معتقدند وقتی محمد بنا باشد، مدیریت همه تیم‌های ملی با اوست، گفت: من اصلاً با این شکل مدیریت موافق نیستم. با همه احترامی که برای فدراسیون کشتی، محسن کاوه و حسن بابک قائلم، این را می‌گویم که من مدیر تیم‌های ملی را قبول ندارم. باید مربیان تیم‌های ملی، استقلال کامل داشته باشند. ما یا سرمربیانمان را قبول داریم یا نداریم، اگر داریم به آن‌ها اعتماد کرده و استقلال کامل بدهیم که کار کنند. می‌شود به شکل دیگری به آن‌ها مشاوره داد.

حضور کم سابقه در تاریخ

بنا خاطرنشان کرد: اکنون دو آدم بزرگ به کشتی آمده‌اند، دبیر و سوریان. فکر نمی‌کنم در تاریخ شاهد چنین اتفاقی بوده باشیم که دو قهرمان بزرگ، رئیس و نایب رئیس فدراسیون شده باشند. حالا باید به آن‌ها بودجه کافی داد، طبیعتاً از نظر مالی به آن‌ها رسیدگی نشود، نمی‌توانند کارشان را به نحواحسن انجام دهند.

پیر امریک اوبامیانگ

ستاره خط حمله آرسنال در استوری اینستاگرام خود به شوخی با هم تیمی هایش در باشگاه بدنسازی پرداخت. پیر امریک اوبامیانگ مهاجم گابنی توپچی های لندن که به همراه هم تیمی هایش در اردوی پیش فصل مشغول کار با وزنه هستند، فیلمی از شکدران مصطفی مدافع و الکساندر لاکازت مهاجم این تیم منتشر کرده که در آن، با این دو بازیکن که آیتم بدنسازی خود دچار مشکل شده اند شوخی کرده است.

سپهر حیدری

مدافع سابق ذوب آهن و پرسپولیس که چند سالی می شود از فوتبال خداحافظی کرده است، در پستی اینستاگرامی از شرکت خود در کلاس های مربیگری درجه A آسیا خبر داد. سپهر حیدری با انتشار چندین عکس از خود در کنار چند مربی آینده دیگر که در میان آن ها می توان چند چهره آشنا مثل محمد سیانکی گزارشگر این روزها پر کار فوتبال را دید، از شروع این کلاس ها در تهران می گوید.

با بیش از یک میلیارد یورو خرج در تابستان

توفان لالیگا، لیگ برتر را برد

امیرمحمد سلطان‌پور: لیگ برتر انگلیس در فصل گذشته عملکردی فوق‌العاده داشت. سه تیم از این لیگ به نیمه نهایی لیگ قهرمانان اروپا راه یافته، و هم فینال این مسابقات که با برتری لیورپول بر تاتنهام همراه بود و هم لیگ اروپا که شکست آرسنال مقابل چلسی را شاهد بود، مصافی تمام انگلیسی را شاهد بود.

در لیگ اروپا پنج سال بود که نمایندگانی از لالیگا قهرمان می‌شدند و چلسی به دومین تیم غیر لالیگایی در ۶ سال گذشته تبدیل شد که در این مسابقات جام را بالای سر می‌برد.

حالا پاسخ لالیگا به این عملکرد انگلیسی‌ها چه بود؟ خرج بیش از یک میلیارد یورو در مدت تنها ۴۲ روز که برای نخستین بار در تاریخ این لیگ صورت می‌گرفت.

حالا نوبت خرج کردن من است

شکل کار در طول فصل گذشته و این تابستان به گونه ای بود که انگار جای لیگ برتر و لالیگا عوض شده است. در چندین سال گذشته این انگلیسی‌ها بودند که برای موفقیت در زمین فوتبال در تعقیب نمایندگان لالیگا بودند و برای رسیدن به آن‌ها در اروپا حسابی دست به جیب می‌شدند. در ۱۰ سال گذشته لیگ برتر انگلیس هر ساله بیشترین هزینه را در نقل و انتقالات در بین پنج لیگ برتر قاره اروپا به انجام می‌رساند. در تابستان ۲۰۱۸ آن‌ها ۳۱ درصد کل مبالغ پرداختی برای خرید بازیکن و اسپانیا ۲۰ درصد بود، سال قبل از آن ۳۷ درصد به ۱۳ درصد برای انگلیسی‌ها بود و در تابستان ۲۰۱۶ این آمار به ۴۱ درصد در مقابل ۵ درصد از طرف لالیگا بود! اما سالی که گذشت لیگ برتر موفق شد در نتایج خود در زمین فوتبال به لالیگا برسد و حتی از لحاظ موفقیت از آن‌ها نیز پیش بیفتد و حالا در بازار نقل و انتقالات این نمایندگان لالیگا هستند که باید به دنبال آن‌ها باشند.

بازگشت کهکشانی‌ها

رئال مادرید سردمدار اسپانیایی‌ها در این ولخرجی‌هاست که برای نخستین بار بعد از سال ۲۰۰۹ توسط این باشگاه به انجام می‌رسد، یعنی سالی که آن‌ها در یک تابستان هم کریستیانو رونالدو و هم کاکا را خریداری کردند. رئال در این تابستان تاکنون ۳۰۳ میلیون یورو برای خرید بازیکنانی مانند هازارد، یوویچ، میلیتائو، مندی و رودریگو هزینه کرده است. پرز به شکلی واضح از نخستین حذف رئال مادرید در دور یک شانزدهم نهایی اروپا که برای نخستین بار از سال ۲۰۱۰ به این طرف اتفاق می‌افتاد و البته نبود حضور آن‌ها در بین دو تیم بالای جدول لالیگا برای نخستین بار در دو سال پشت سر هم از سال ۱۹۷۴ به این طرف ضربه خورده و در نظر دارد هر چه که در توان دارد هزینه کرده تا به زیدان برای بازسازی رئال کمک کند. اتلتیکو مادرید و بارسلونا، دو تیمی که بالاتر از رئال فصل را به اتمام رساندند نیز به سهم خود خرج زیادی داشتند.

خرج زیاد برای جبران فروش زیاد

آبی و اناری پوشان با ۱۲۰ میلیون یورو آنتوان گریزمان را از اتلتیکو خرید و البته فرانکی دی یونگ را نیز از آژاکس با ۷۵ میلیون یورو به خدمت گرفتند تا برای سومین قهرمانی پیاپی در لالیگا گام بردارند.

از طرف دیگر اتلتیکو از لحاظ میزان خرج در اروپا تنها رئال را بالای سر خود می‌بیند. آن‌ها یکی از بزرگ‌ترین ترانسفرهای تاریخ را با پرداخت ۱۲۶ میلیون یورو برای پدیده جوان بنفیکا یعنی ژوآ فلیکس رقم زدند.

آن‌ها چندین بازیکن بزرگ خود یعنی گریزمان، گودین، لوئیز، رودری، هرناندز، خوانفران و دیگران را به فروش رساندند که بیش از ۳۰۰ میلیون یورو درآمد به حساب آن‌ها ریخت و به این دلیل خرج بسیارشان کاملاً منطقی به نظر می‌رسد.

از طرف دیگر در بریتانیا خرج زیادی را شاهد نبودیم. لیورپول و سیتی که فصل بسیار خوبی را سپری کردند این احساس را داشتند که دیگر نیازی به خرج دوباره نیست.

چلسی هم درگیر ممنوعیت خرید از طرف فیفاست و تاتنهام و آرسنال از اینکه بگویند بودجه زیادی برای خرج ندارند نمی‌ترسند.

منچستریونایتد هم به شکل عجیبی آنچنان دست به جیب نشده و فقط دو بازیکن جوان را به تیم خود اضافه کرده است. اما شاید اگر نگاه کنیم که تیمی مثل رئال بتیس بازیکنی در حد و اندازه‌های نبیل فکیر را به خدمت می‌گیرد شاید نشان می‌دهد که اسپانیایی‌ها نه تنها هزینه زیادی کردند بلکه هوشمندانه خریدهایشان را به انجام رساندند تا با این استراتژی بتوانند دوباره به قله اروپا برسانند.

گفت‌وگو با نوید پورمحمدرضا مترجم «شهر از نو»

روایتگری باید عمومی شود

فرهنگ و هنر/ فاطمه عامل نیک| کشور ما در چند سال گذشته حوادث و فجایع طبیعی را پشت سر گذاشته است. در این مدت به خاطر وجود فضای مجازی همه شهروندان حتی آن‌ها که از جغرافیای فاجعه دور بوده‌اند، در جریان وقایع قرار گرفته و شریک وحشت و سپس غم این رویدادها بوده‌اند. همذات‌پنداری با حادثه‌دیدگان تنها برای همدردی به کار نمی‌آید، اشتراک تجارب افراد و اطلاع از روایت‌های دیگر از این فجایع و اینکه چطور تاب آورده‌اند، می‌تواند راهگشای مخاطبان باشد که خود را در معرض این حوادث و فجایع می‌بینند. این‌که در طول تاریخ چگونه شهرهای فاجعه‌دیده تروماهای طبیعی و انسانی را تاب آورده‌اند و بر اساس چه روایت‌هایی بازسازی شده‌اند، موضوع اصلی مقاله‌های کتاب «شهر از نو» است. بازسازی در و دیوار و خانه و مغازه شهرهای فاجعه‌دیده، همیشه التیامی بر زخم ساکنان شهر نیست. بازسازی مؤثر علاوه بر توجه به زمان، سرعت و نوع بازسازی و عوامل مهم دیگری که در کتاب‌ها به آن اشاره شده، نیازمند انتخاب روایتی هوشمندانه است. «شهر از نو» این روایت را در اختیار مخاطبان قرار می‌دهد. نوید پورمحمدرضا، مترجم این اثر دوره دکترای شهرسازی خود را در دانشگاه تهران می‌گذراند. وی در ۱۰ سال گذشته، به عنوان پژوهشگر، مدرس و مترجم در حوزه مطالعات شهری حضور فعال داشته و مقالات و کتاب‌هایی را ترجمه یا تألیف کرده است. در کنار تحصیلات و کارهای آکادمیک، او همچنین در حوزه مطالعات سینمایی و نقد فیلم هم فعال بوده است. این کتاب اثری از مجموعه کتاب‌های «روایت و شهرسازی» نشر اطراف است که بنا به گفته ناشر شاید این روزها بیشتر از هر کتابی به کار ما بیاید. به انگیزه چاپ پنجم این اثر با نوید پورمحمدرضا به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

◆ در مقدمه ناشر آمده است، کتاب «شهر از نو» شاید این روزها بهتر از هر کتابی به کار ما بیاید، در مورد این جمله توضیح می‌دهید؟

من زمانی که مشغول آماده‌سازی کتاب بودم، متأسفانه حوادث و فجایع ریز و درشت، پشت‌سرهم، بر سر شهرهایمان و ساکنانشان آوار می‌شدند. وقتی در آن زمان با خانم مرشدزاده و دیگر دوستان در نشر «اطراف» گپ می‌زدیم، گمان می‌کردیم این کتاب احتمالاً بتواند به شهروندان کمک کند تا شاهد و خواننده نمونه‌هایی از تجربه مردمانی دیگر متعلق به شهرها، کشورها و تاریخ‌هایی متفاوت در مواجهه با فجایع باشند. البته می‌پذیرم که زبان کتاب چندان ساده نیست که به‌راحتی خوانده شود، اما احتمالاً می‌تواند به دغدغه و حس کنجکاویِ خواننده در مورد اینکه دیگر آدم‌ها در جغرافیایی دیگر چگونه با این دست مشکلات برخورد کرده‌اند، پاسخ بدهد.

◆ خوانش روایت شخصی دیگران درباره یک موضوع مشابه و اطلاع از تجربه شخصی افراد، چه کمکی به خواننده می‌کند؟

مقاله‌های این کتاب هیچ‌یک در سطح تجربه شخصی باقی نمانده‌اند، بلکه نویسنده‌های این مقاله‌ها عموماً آکادمیسین‌هایی هستند که با رجوع به تجارب شخصی آدم‌ها، تلاش کرده‌اند از طریق فراوانی تجمعی آن تجربه‌ها به یکسری مضامین مشترک دست پیدا کنند و به سرفصل‌هایی برسند؛ شاید در مواجهه با فجایع مختلف بتوانند به ما کمک کنند. مقاله پایانی کتاب که تزهایی دوازده‌گانه را در اختیار سیاستمداران، برنامه‌ریزان و طراحان شهری قرار می‌دهد، تأکید می‌کند که این تزها در حقیقت اصولی غیرقابل تغییر یا ثابت نیستند، بلکه معرف سرفصل‌ها یا مضامینی مشترک در مواجهه با فجایع هستند. بنابراین گرچه اعتقاد دارم گاهی خواندن یک تجربه شخصی هم می‌تواند برای ما به‌شدت راهگشا باشد و چراغ‌هایی را در ذهنمان روشن کند، اما «شهر از نو» محدود به تجارب شخصی نیست و با حاصلِ جمع این تجارب و مضامین مشترک میان آن‌ها سروکار دارد.

◆ حاصل این تجارب مشترک و مضامین در کتاب به چه شکل ارائه شده است؟

در کتاب آمده است که ما در مواجهه با فاجعه معمولاً می‌توانیم سه نوع روایت را صورت‌بندی کنیم. یک روایت، روایت پیش‌رونده است که رو به سمت آینده دارد و توصیه می‌کند که باید عزمت را جزم و با نگاه به آینده دوباره آغاز کنی به ساختن. یک روایت دیگر روایتِ زهرناک، مخرب و تلخی است که معتقد است، گذشته نگذشته است و فرد به راحتی نمی‌تواند از آن عبور کند و زخم‌ها و جراحت‌های ناشی از آن تا سال‌های سال باقی خواهند ماند و دست از سر فرد برنمی‌دارند. در این روایت، معمولاً آدم‌ها فلج می‌شوند و حرکت کردن به‌سادگی برایشان مقدور نیست. نمی‌شود دستوری از بالا برسد و بگوید دوباره شروع کنیم و آدم‌ها هم اعلام موافقت کنند و دکمه بازسازی را بزنند و همه چیز سرجای خودش برگردد. یک روایت سومی هم هست که می‌توان آن را روایت رستگاری‌بخش یا رهایی‌بخش نامید و تأکیدش بر آن است که چگونه در جوامع مختلف از طریق اسطوره، ملیت یا مذهب، امکان تسکین آلام و درد مردمان فراهم می‌آید؛ به شکلی که فاجعه اغلب برای آن‌ها بدل به یک تجربه روحانی می‌شود. در این روایت، چندان ماتریالیسمِ فاجعه مطرح نیست. خانه‌هایی که واقعاً خراب شده‌اند، چوب‌ها و سنگ‌هایی که فروریخته‌اند، به خودی خود چندان اهمیتی ندارند؛ مهم این است که فرد چطور از خلال این چوب‌ها، سنگ‌ها و فلزهای فروریخته، می‌تواند تجربه‌ای معنوی را از سر بگذراند. این سه نوع روایت از دل تجارب مشترک مردمان در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت بیرون آمده‌اند.

برش

روایت‌ها همیشه نیازمند راوی‌ها هستند و راوی‌ها نمی‌توانند بدون پیش‌فرض‌ها، تفاسیر و ارزش‌هایشان روایت کنند

◆ زمانی که با یک موضوع حقیقی مانند حوادث طبیعی مواجهیم، درکمان با واسطه‌هایی که به شکل فیلتر عمل می‌کنند، ساخته می‌شود. حالا در روایتگری، بین واقعیت و ما یک فیلتر دیگر که ذهن روایتگر است، وارد می‌شود؛ آیا ورود این انسان به درک ما از مطلب کمک می‌کند یا سبب می‌شود از جنبه‌هایی غافل بمانیم؟

این هنر روایتگری است دیگر! ما شهرسازها، ما برنامه‌ریزهای شهر، ما معمارها اغلب راویان ثانویه هستیم؛ به این معنی که زمانی که حادثه‌ای مانند زلزله بم اتفاق می‌افتد معمولاً ما در آنجا حضور نداریم و به همین خاطر چاره‌ای نداریم جز اعتماد کردن به روایت آن‌هایی که از نزدیک فاجعه را لمس کرده‌اند. رجوع به روایت مردمان هم به این سادگی نیست و مستلزم آن است که محقق به فنونِ روش‌شناسی مسلط باشد و بداند با اتکا به دو یا سه روایتِ شخصی نمی‌توان یک نتیجه کلی گرفت؛ بلکه باید در انتخاب نمونه‌ها دقت کرد؛ در کمیت و کیفیتشان، تا بتوان از صدق، صحت و اطمینان‌پذیری نمونه‌ها و طبیعتاً روایت‌ها دفاع کرد. حالا شما می‌گویید از کجا معلوم که خودِ ما به عنوان راوی ثانویه چیزی را به اشتباه به این روایت‌ها وارد یا تحمیل نکنیم؟ اصلاً بعید نیست. نباید فراموش کنیم که روایتگری به عنوان یک رویکرد در ذیل معرفت‌شناسیِ تفسیرگرایانه قرار می‌گیرد و این یعنی ذهنیت، ارزش‌ها و قضاوت‌های محقق جدا و مستقل از جهانی که روایت می‌کند، نیستند. روایت‌ها همیشه نیازمند راوی‌ها هستند و راوی‌ها نمی‌توانند بدون پیش‌فرض‌ها، تفاسیر و ارزش‌هایشان روایت کنند.

◆ چطور می‌توان این خطا را کمتر کرد؟

وقتی من دارم چیزهایی را که دیده و شنیده‌ام برای شما روایت می‌کنم، خواه ناخواه این روایت‌ها از مجرای ذهن و قضاوت من عبور می‌کنند و برای همین ممکن است خطاها و ایراداتی در آن وجود داشته باشد. این ما را به این نقطه می‌رساند که هیچ‌وقت یک روایتگر کافی نیست. ما نیازمند راوی‌ها و نیازمند عمومیت یافتن امر روایتگری هستیم. فقط این‌گونه است که می‌توان با اطمینان بیشتری از صحت و سقم آن‌ها دفاع کرد.

◆ در تعریف جستار گفته می‌شود بین داستان و یک مقاله علمی است، مطلب ارائه شده در حوزه روایت چقدر حقیقی و قابل استناد است؟

همان‌قدر قابل استنادند که یافته‌های برآمده از رویکردهای پوزیتیویستی. صرف اینکه شما یک چیزی را به لحاظ ریاضی برای من ثابت کنید، دلیل نمی‌شود که آن پدیده روی زمین و در جهان واقع هم به همان شکل اتفاق بیفتد. وقتی پای پدیده پیچیده و چندوجهی مثل شهر در میان باشد، که اصلاً دلیل نمی‌شود. همان‌قدر یافته‌های برآمده از رویکردهای روایتی محل تردیدند که یافته‌های حاصل از مدل‌های ریاضی. این موضوع البته پیچیدگی‌های زیادی دارد و پای پارادایم‌های اثبات‌گرایی و پسااثبات‌گرایی را وسط می‌کشد که در این فرصت کوتاه نمی‌توان بازش کرد.

◆ با توجه به این توضیحات مخاطب کتاب شهر از نو را چه کسانی می‌دانید؟ مسئولان هم می‌توانند مخاطب این اثر باشند؟

با تجربه سه چهار ماهی که از انتشار این کتاب گذشته است، می‌توانم بگویم در درجه اول مخاطبان این کتاب محققانی هستند که شهر برایشان مسئله‌ای جدی است، مثل جامعه‌شناس‌ها، شهرسازها، معمارها و ... . اما عموم مردم هم، البته شاید قشر کتابخوان‌تر، می‌توانند با کتاب ارتباط برقرار کنند. منظورم این است که واژه‌شناسیِ کتاب به گونه‌ای است که عموم کتابخوان‌ها کاملاً از آن سر درمی‌آورند و لازم نیست حتماً شهرساز یا معمار باشند. در این سه چهار ماه، شهروندانی بوده‌اند که در فضای مجازی یا جلسات عمومی، نکات و ایده‌هایی را از کتاب با من در میان گذاشته‌اند. در خصوص مسئولان و سیاست‌گذاران و مدیران شهری، فقط می‌توانم اظهار امیدواری کنم که کتاب را بخوانند و آن را راهگشا بیابند. خوشبختانه در این مدت کوتاه مطلع شدم که دوستانی از شهرداری، سازمان بازآفرینی، سازمان نوسازی و هلال احمر کتاب را خوانده و مفید و مؤثر یافته‌اند.

موسیقی

نباید آموزه‌های استادان موسیقی ایرانی پس از مرگ آن‌ها در قبر دفن شوند

چون درخت به بار نشسته خودم را تکان می‌دهم

فارس: علی‌اکبر شکارچی ـ نوازنده و استاد کمانچه‌نوازی ـ در مراسم رونمایی از کتاب خود، چنین اظهار کرد: تصمیم گرفتم آنچه می‌دانم را اینجا جا بگذارم و با خودم به دنیای دیگر نبرم. می‌خواهم درست همانند درختی که به بار نشسته، خودم را به شدت تکان بدهم.

مراسم رونمایی از مجموعه «ارغوان» به عنوان تازه‌ترین روش آموزشی نوازندگی کمانچه استاد علی اکبر شکارچی روز دوشنبه هفتم مرداد در دفتر موسیقی وزارت ارشاد برگزار شد.

این نوازنده کمانچه با تشکر از دست اندرکاران تولید پروژه «ارغوان» بیان کرد: بیش از ۱۰ سال روی این طرح کار کردم. تلاش داشتم فضا به گونه‌ای طراحی شود که کلام در این مجموعه نقش پررنگی داشته باشد، چرا که معتقدم خواندن و نواختن همزمان شنونده را تسخیر می‌کند. امروز تولد بخشی از فرهنگ ماست که آموزش یکی از مهم‌ترین بخش‌های آن است. این پروژه‌ها منابعی هستند که باید به دست مخاطبان برسند.

شکارچی درباره انگیزه‌های خود برای انتشار این مجموعه پژوهشی تصریح کرد: خوشبختانه در ۱۰ سال اخیر خیلی از افراد به آموختن نوازندگی کمانچه علاقه‌مند شدند و این اتفاق بسیار خوبی است که در این عرصه افتاده. ما در این کتاب کوشش داشتیم بر اساس نیازی که در این عرصه وجود دارد، از تجربه‌های آموزشی خود استفاده کرده و در اختیار هنرجویان قرار دهیم. من معتقدم چنین کارهایی بسیار دشوار است، اما پرداختن به آن ضرورت دارد، چرا که نباید آموزه‌های استادان موسیقی ایرانی پس از مرگ آن‌ها در قبر دفن شوند. آموزش موسیقی ایرانی در حوزه آموزش شفاهی موسیقی نباید از بین برود. آموزش موسیقی از طریق دیدن و شنیدن کارکردهای بسیار سودمندی در این حوزه دارد که باید برای آن متد آموزشی نوینی را طراحی کرد؛ کاری که من در مجموعه «ارغوان» تلاش کردم به آن برسم و در حوزه نوازندگی کمانچه کارهایی را انجام دهم تا از فرسوده نشدن آموزش در این زمینه جلوگیری کنم.

این مدرس موسیقی ردیف دستگاهی ایران ضمن ارائه توضیحاتی تخصصی در زمینه مجموعه آموزشی «ارغوان» اظهار کرد: باور کنید ما هیچ راهی نداریم جز اینکه سرمایه‌های نسل گذشته را حفظ کنیم. این سرمایه‌ها دست به دست گشته و امروز به ما رسیده اند. همه گوشه‌ها و ردیف‌ها دربرگیرنده مفاهیم مهمی است که امروز به دست ما رسیده. این موسیقی از موسیقی‌های نادر و کم نظیری است. پس عیب از ماست که از این منبع جوشان و ارزشمند خلاقانه استفاده نمی‌کنیم. خیلی از افرادی که اکنون منتقد موسیقی‌های قدیم هستند، اصلاً با ردیف‌ها و گوشه‌ها آشنا نیستند. اگر دوستان روش‌های جدیدی برای این حوزه دارند بیایند و ارائه دهند. به اعتقاد من شیوه‌های قدیمی را دور انداختن کار صحیحی نیست، چرا که این شیوه‌ها نیاز جامعه ما را تأمین می‌کند. از همین موسیقی دهه‌های ۴۰ و ۵۰ بود که کانون چاوش پس از انقلاب این چنین در بین مردم پیدا شد. شما بدانید ذوق و خلاقیت از تمام این سرزمین به سوی ما سرازیر می‌شود. این‌ها موسیقی‌های بکری هستند که باید با خلاقیت به آن‌ها توجه کرد. به هر حال شما بدانید آن چیزی که من انجام دادم پایه‌گذاری بنیان‌هایی است که می‌تواند پرورش دهنده نسل راستین موسیقی سرزمین ما باشد.

تئاتر

تئاتر سنتی ایرانی در خطر نابودی

سیاستی برای پرورش هنرمندان آیینی نداریم

فارس: محقق و کارگردان تئاتر گفت: متأسفانه در این سال‌ها سیاست طولانی مدتی برای پرورش هنرمندان آیینی سنتی در کشور نداشته‌ایم. این کمبود در طولانی مدت به ما آسیب می‌زند و ممکن است به جایی برسیم که فقط چند خط در تاریخ تئاتر از تخت‌حوضی و دیگر هنرهای سنتی باقی نمانده باشد.

فرشاد منظوفی‌نیا گفت: متأسفانه امسال به دلیل مشغولیت‌هایی که در عرصه طراحی صحنه داشتم، موفق نشدم نمایشی را برای حضور در جشنواره آیینی سنتی آماده کنم. وی با اشاره به اینکه در تدارک اجرای یک نمایش با محوریت آلودگی زمین و محیط زیست برای پاییز امسال است، گفت: متن این نمایش نوشته رضا گشتاسب است و این دومین متنی است که از این نویسنده کار می‌کنم. با چند سالن برای اجرای این نمایش رایزنی داشته‌ایم که هنوز به نتیجه قطعی نرسیدیم.

منظوفی‌نیا با بیان اینکه هفت تا هشت بازیگر برای این کار تدارک دیده‌اند، گفت: نمایش یک کار پست‌مدرن است با محوریت آلودگی زمین و محیط زیست که در قالب فانتزی به صحنه خواهد رفت. شرح نمایش از این قرار است که آلودگی‌ها آن‌قدر در زمین زیاد شده که زمین سرعت خود را از دست می‌دهد و حرکتش معکوس می‌شود و در نهایت اگر ما کماکان به این آلوده کردن ادامه دهیم، متلاشی می‌شود.

منظوفی‌نیا درباره نیازهایی که در عرصه نمایش‌های آیینی سنتی وجود دارد، گفت: با توجه به گرایش‌ها و مقوله پررنگ دین در کشور ما، تعزیه جایگاه ویژه‌ای دارد که باید هم داشته باشد، به‌ویژه در ایام سوگواری در طول سال به طور مرتب اجراها و تعزیه‌خوانی‌هایی می‌بینیم، بنابراین تعزیه‌خوان‌هایی تربیت و جای پیشینیان را می‌گیرند ولی متأسفانه در بین سیاه‌بازهای ما آن‌هایی که فوت کردند دیگر کسی جایگزینشان نشده است.

عکس: ایران تئاتر

وی با اشاره به غنای تخت حوضی در کشور ما به عنوان یکی از شیوه‌های اجرای نمایش ایرانی گفت: پس از مرحوم سعدی افشار ما فقط داود داداشی و چند نفر دیگر را داریم که تلاش دارند چراغ تخت حوضی را در کشور روشن نگه دارند. عملاً سیاست طولانی مدتی برای پرورش این هنرمندان نداشته‌ایم؛ این در طولانی مدت به ما آسیب خواهد زد و متأسفانه به جایی می‌رسیم که از تخت حوضی فقط چند خط در تاریخ تئاتر ما باقی می‌ماند و این یک فاجعه است.

این کارگردان تئاتر در ادامه افزود: من خودم دغدغه این را دارم که در عرصه آیینی سنتی کار کنم. ما این روزها با معضل متن روبه‌رو هستیم؛ با رویکرد نمایشی که هدفش صرفاً خنداندن است، نمی‌توان نمایش تخت حوضی کار کرد که نگاه انتقادی دارد؛ این‌ها با هم مغایرند.

وی همچنین افزود: خیلی از این متن‌ها آن‌قدر وارد حوزه‌های پیچیده می‌شوند که دیگر برای مخاطب عام قابل درک نیستند. پیدا کردن متنی که زبان عام داشته باشد و با تماشاگر هم ارتباط برقرار کند و همین‌طور کارگردان‌های نمایش‌های اصیل ایرانی آن‌ها را دنبال کنند، کار سختی است.

منظوفی‌نیا اظهار داشت: ولی باز هم در این زمینه تلاش کردم رایزنی‌هایی با تالار سنگلج داشته باشم و متنی برگرفته از ادبیات کهن ایران از خسرونامه عطار انتخاب کردم که به شکل سیاه بازی تنظیم کنیم. امیدوار متن خوبی از آب دربیاید و بتوانیم آن را اجرا کنیم.

یادداشت

annotation@qudsonline.ir
آرش شفاعی

نگاهی به مجموعه شعر «زاگرس بی گوزن من» سروده امیر بختیاری

این شعرها بیمار نیستند

«زاگرس بی گوزن من» مجموعه‌ای است از شعرهای امیر بختیاری که انتشارات مروارید آن را منتشر کرده است.

در این مجموعه، شاعری را می‌بینیم که بر منظری ایستاده است و انسان امروز را با نگرانی و دلهره تماشا می‌کند. او در بیان این موقعیت دلهره‌آور که ممکن است به نیستی همیشگی ختم شود، از بیانی استعاری کمک گرفته است و در تمام شعرها سعی دارد مخاطب را متوجه کند که از چه موقعیت دهشتناکی حرف می‌زند. موقعیتی که در آن جای زیبایی و زشتی تغییر کرده است و دیگر نشانی از زلالی و پاکیزگی نمی‌توان یافت، وقتی:

رود
خانه‌اش را فروخته بود
ماهی‌ها را
آب‌ها را
در زیر زمین شهر، بوی گند را جابه‌جا می‌کرد

در این سطر، شاعر هم با «رودخانه» بازی کرده است (کارویژه‌ای در زبان) و هم به رود وجهی جاندار و انسانی داده است (کارویژه‌ای در تخیل) و هم با تغییر نقش رود به عنوان نمادی از زلالی و حرکت به وسیله‌ای برای جابه‌جا کردن گند و عفونت، معنایی تازه را خلق کرده و به مخاطبانش ارائه داده است (کارویژه ای در اندیشه).

رویکرد بختیاری در شعر، همین گونه است. یعنی در این مجموعه شعرهای بسیاری را می‌بینیم که خاستگاهشان اندیشه‌ای است اما تجلی این اندیشه در زبان یا تخیل، شعر را از سخنرانی، مقاله یا کلمات قصار که معمولاً شعرهای اندیشه‌ورز به آن دچارند، جدا کرده است. تکیه اصلی شاعر اما بر تخیل است. او تلاش کرده با خلق تصویرهایی تازه و جاندار، شعرش را پیش ببرد و به همین دلیل شعر او سرشار از سطرها و بندهایی است که می‌تواند خود به طور مستقل شعرهایی کوتاه و زیبا باشد و مخاطبان شعر را به دنبال خویش بکشد:

ابری سرش را روی سینه خودش گذاشته بود و
چرت می‌زد

یا:

موج‌ها
آرامش شب را برهم نزدند
فقط یکنواختی آن را
یکنواخت‌تر کردند

چنانکه گفتیم حرکت شعر بختیاری از دل اندیشه است. او شاعری است که در روزگار خود، در اجتماع پیرامونش، در تغییر و تحول انسان‌ها اندیشه می‌کند، اما شعر اندیشه‌ورز با شعر کلمات قصار، با شعر قلمبه‌سلمبه‌گو و با شعری که ترجمه مکتب‌های فلسفی غرب و شرق باشد، متفاوت است. شعر می‌تواند زبانی روزمره، راحت و قابل فهم داشته باشد اما در پشت آن تفکری پنهان شده باشد که در انسان، نسبت او با جهان و آینده و گذشته و همه مسائل بغرنجی که فیلسوفان درباره‌اش حرف زده‌اند؛ اندیشه‌ورزی کرده است.

این سطرها را ببینید:

چه بسیارند
مردگانی که موفق به مرگ نشده‌اند
و خاطره حیات
آن‌ها را تجزیه کرده است

این سطرها با اینکه اندیشه‌ای را درباره گروهی زیاد از انسان‌ها بیان می‌کند، شعر است. زبان شاعر، زبان فلسفه یا علم نیست، زبان شعر است. تنها در شعر است که برخی مردگان، «موفق به مرگ نمی‌شوند» و زندگانی هستند که تجزیه شده‌اند، اگرچه نمرده‌اند. به علاوه، این سطرها و شعرهایی مانند آن از ابهامی که لازمه شعر است، برخوردارند. نمی‌توانید آن‌ها را به زبان ساده بیان کنید، در دو سطر تعریفشان کنید و به معنای دقیق آن‌ها را به نثر معمولی برگردانید، چنانکه نمی‌توانید شعر هیچ شاعری را چنین کنید.

یکی از مهم‌ترین خاستگاه‌های شعر بختیاری، طبیعت است. شعر بختیاری همیشه محو و نگران طبیعت است، اما او توصیف کننده طبیعت نیست. شعر او نقاشی زیبا و عکس‌برگردانی پرتصویر از طبیعت نیست. او مانند منوچهری نیست که قصیده‌ای بگوید و در آن قطره باران را به چیزهای مختلف تشبیه کند. بلکه طبیعت در شعر او معنایی کاملاً زنده دارد و با مفاهیمی دیگر پیوند خورده است. طبیعتی که در حال زوال است، لحظه به لحظه در فرسایشی غیرطبیعی مضمحل‌تر می‌شود و در آن درخت، کوه و رود دیگر تنها درخت و کوه و رود نیستند، بلکه معنایی انضمامی و استعاری یافته‌اند.

طبیعتی دست کاری شده؛ دیگر گون شده و خالی شده از روح واقعی خود. طبیعتی که در آن «پرنده‌ها / در روح درختان قطع شده/ لانه می‌سازند». درختان قطع شده، قطع شده‌اند اما روحشان باقی است و هنوز پیوند پرنده‌ها با آنان قطع نشده است. می‌بینید که در اینجا درخت تنها یک تصویر زیبا و سبز در طبیعت نیست، درخت معنایی فراتر از یک موجود مادی پیدا کرده است و شاعر نگاهی ماورای طبیعی به طبیعت دارد.

اما او همچنان امید دارد. شعرش ویرانی را توصیف می‌کند اما مخاطب را مأیوس و نومید به سر خط اول برنمی‌گرداند چرا که به قول خودش:

این شعرها
بیمار نیستند؛ زخمی‌اند.